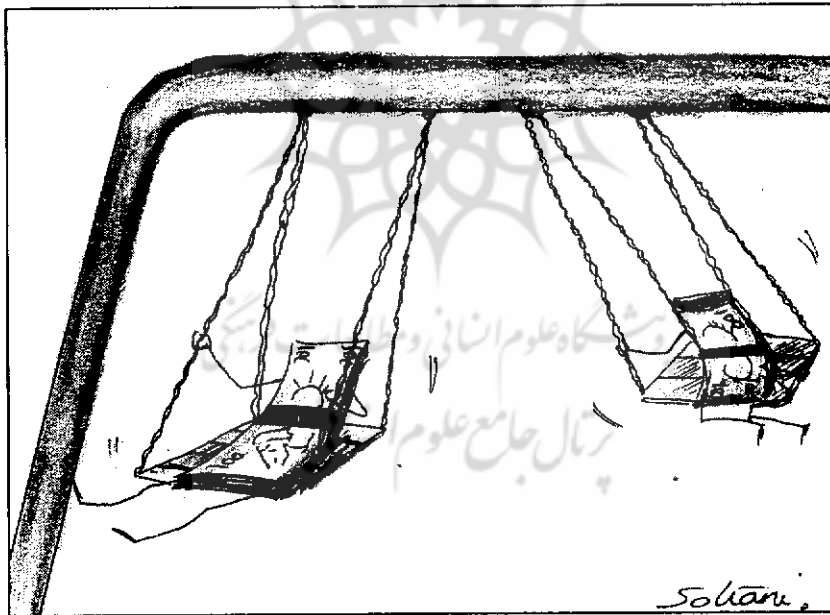


مقررات بانکی و تعامل آن با دوره‌های اقتصادی

موضوع سخنرانی آلن گرینسپن در «همایش ساختار بانکی و رقابت» در فدرال رزرو بانک شیکاگو (مه ۲۰۰۲)
ترجمه: صدیقه رهبر شمس کار



▲ وقتی که حوادث اقتصادی، بانک‌ها را از حداقل‌ها دور کنند یا به آنها نزدیک کنند، مقررات بانکی واکنش‌های دوره‌ای خاص خود را نشان خواهند داد.

اشاره
آلن گرینسپن، رئیس فدرال رزرو آمریکا، در این همایش نقشی را که وی برای یک سیستم مدیریت خطر پیشرفته برای پیشگیری از نوسانات دوره‌ای در سیستم بانکی قایل است، به تصویر می‌کشد. آنچه مسلم است، این است که فعالیت‌های اقتصادی وام‌گیرندگان، تابع شرایط محیط عملیاتی آنها می‌باشد. دوره‌های اقتصادی (رکود - رونق) هم هر یک اثرات خاص خود را

بر درآمدهای فعالان اقتصادی بر جای خواهند گذاشت که پیامد آن می‌تواند نکول یا بازپرداخت به موقع وام دریافتی، به واسطه‌های مالی باشد. توجه انتزاعی صرف به دوره اقتصادی برای عطای وام می‌تواند پیامدهای نامطلوبی داشته باشد، از جمله اینکه واسطه مالی را با زبان‌های سرمایه‌ای قابل ملاحظه‌ای مواجه کند. به عنوان مثال، وام‌دهندگان در شرایط شوک‌فایی اقتصادی در نتیجه خوش بینی که در محیط وجود دارد، بی‌محابا به مستفاضیان وام پرداخت می‌کنند و در شرایط رکود از اعطای وام طفره می‌روند. یک سیستم مدیریت خطر از آنجا که تلاش می‌کند تا دورنمای اقتصادی را مورد توجه قرار دهد، به وام‌دهندگان کمک می‌کند تا اولاً، از پیروی کورکورانه از دوره‌های اقتصادی اجتناب ورزند؛ ثانیاً، جریان اعتباردهی در دوره‌های اقتصادی را منطقی سازند تا بانک با نوسانات متناوب و شدید در زمینه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های خود در وامدهی که یکی از کلیدی‌ترین فعالیت‌های آن است، مواجه نشود. در این راستا، سیاست‌های مقرراتی و نظارتی باید در پی تثبیت نسبی عملکرد واسطه‌های مالی طی دوره‌های اقتصادی و ایجاد توازن در آنها باشند. (مترجم)

ادواری بودن و مقررات بانکی

دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه مقررات، در کلیت خود، باید از شرایط تجاری جاری و الزامات آن برای بازارهای مالی، مستقل باشند. این نظر بر این منطق استوار است که علت وجودی مقررات - مثلاً مقررات بازارهای مالی که معمولاً شامل رویه‌های احتیاطی، حمایت از مصرف‌کننده یا سرمایه‌گذاری است - به خود مقررات باز می‌گردد. بنابراین، مقررات باید این الزام را ایجاد نمایند که سیاستگذاران کلان سیاست‌های خود را نسبت به آنها تعدیل کنند. در حال حاضر، این بخشی از کاری است که ما در حال انجام آن هستیم. آنچه این همایش به آن توجه دارد، همانا تأکید بر وجود نیاز به حساسیت نشان دادن نسبت به بازار و الزامات ادواری مقرراتی است که ما خود را با آن تطبیق می‌دهیم. این بدین مفهوم نیست که هنگام تصمیم‌گیری در پاره اجرای مقرراتی که ممکن است برای اهداف مشخصی تدوین شده باشد، اثرات ادواری یا واکنش‌های بازار باید نقش غالب را ایفا

کنند، بلکه به این معنی است که سیاست‌های نظارتی و مقرراتی، به عنوان بخشی از سیاستگذاری یا ارزیابی فرایندها، مشترکاً برای اهداف مورد نظر و نیز برای بازارهای مالی و ثبات ادواری مورد توجه قرار گیرند.

ادواری بودن در بازارهای مالی و واسطه‌گری

بازارها و واسطه‌های مالی بخشی از فرایندهای ادواری اقتصاد کلان هستند. از این رو، لازم است که مقررات جدیدی که با این بازارها و مؤسسات سر و کار دارند، از این منظر ارزیابی شوند. این دلیل مهمی است بر این که بانک‌های مرکزی عموماً و فدرال رزرو خصوصاً، خود را ملزم می‌بینند که کماکان به کار تدوین مقررات ادامه دهند.

بدیهی است که مقررات تنظیمی می‌توانند در چرخه اقتصاد کلان در جریان و کیفیت دارایی‌ها اجرا

بازارها و واسطه‌های مالی بخشی از فرایندهای ادواری اقتصاد کلان هستند. از این رو، لازم است که مقررات جدیدی که با این بازارها و مؤسسات سر و کار دارند، از این منظر ارزیابی شوند.

شوند. اصولاً مقررات، محدودیت‌ها (Constraints) یا حدود (Limits) هستند و از آن جهت که رویکرد تلقی می‌شوند، واکنش‌هایی را به دنبال دارند. گاهی اوقات این محدودیت‌ها - مثلاً محدودیت‌های سرمایه‌ای - در عین حال که می‌توانند معیارهای وامدهی را دشوارتر کنند، یا ترازنامه تعدادی از مؤسسات را کوچکتر نمایند، این قدرت را نیز دارند که اثرات قابل ملاحظه‌ای بر چرخه واقعی تجاری بر جای گذارند. از این رو، باید ضمن آگاهی از هدف اصلی که در آن روی دیگر مقررات نهفته است، به نحوه برقراری توازن بین این دو توجه داشت.

برنامه‌های دولت هم اغلب آثار ناخواسته‌ای بر چرخه تجاری دارند. اثر تور ایمنی (Safety Net)، خصوصاً بیمه سپرده و امکان انجام تنزیل، به مراتب بیش از ثباتی است که این ابزارها در زمان وقوع اغتشاشات مالی و هجوم مردم برای برداشت سپرده‌هایشان به ارمغان می‌آورند. وجود تور ایمنی واسطه‌ها را ترغیب می‌کند تا با سرمایه‌ای اندک، خطر قابل ملاحظه‌ای را متحمل شوند. به این ترتیب است

که آنچه بزرگترین مشکل نظار بانکی در بانکداری مدرن تلقی می‌شود، یعنی نوسان گسترده کیفیت دارایی‌ها، اقتصاد واقعی و عملکردهای واسطه‌های مالی رخ می‌نماید. به عنوان مثال، شدت نوسانات کوتاه مدت دوره ای مالی در فاصله زمانی بین جنگ داخلی و جنگ جهانی دوم قابل ملاحظه بود - صرفنظر از مقررات پولی که از قانون بانکداری سال ۱۸۶۳ اخذ شده بود - دوره مذکور از جنبه‌های کمی و کیفی مقررات بانکی، چندان متمایز نبود.

با وجود این، حتی در شرایطی که هیچ مقرراتی وجود نداشته باشد، عوامل رفتاری کماکان بر دارایی‌هایی که در بخش مالی خریداری می‌شوند یا انتشار می‌یابند، تأثیر چشمگیری داشته، در مواقع مورد نیاز اعمال فشار می‌کنند. اساسی‌ترین این رفتارها، واکنش انسان به خطر است. الگوهای رفتاری در بازارهای مالی، بارها تغییر نگرش‌های مقطعی وام‌دهندگان و سایر صاحبان دارایی، با توجه به وضعیت اقتصادی را نمایان ساخته است. تجربه به ما می‌آموزد که طی دوران بهبود و رونق اقتصادی، روند نزولی خطر تا حدودی تغییر جهت می‌دهد. علت آن هم خوش‌بینی‌ای است که نسبت به شرایط اقتصادی وجود دارد. این نگرش مثبت، تدابیری را که به عنوان بازدارنده‌ها و موانع، در برابر مخاطرات ایفای نقش می‌کنند، کم‌رنگ می‌سازد. در چنین شرایطی، حتی آن گروه از وام‌دهندگان محافظه‌کار که تمایل کمتری به قبول پیشنهادها یا بر خطر دارند، چنانچه تمایلی به افزایش جریان اعتباردهی خود نداشته باشند، مایلند که حداقل، سهم خود را از جریان اعتبارات روبه رشد حفظ کنند.

راهی که بانکداران منحصرأ از طریق آن می‌توانند از نظر پایبندی به سیاست‌های وامدهی از رقبای خود پیشی جویند، این است که تا زمانی که سلامت به رویه‌های بانکداری بازنگشته، آنها به طور مؤثری از حوزه‌های با اهمیت بانکی خارج شوند، اگرچه، چنین روشی با حق انتخابی که آنها برای بقای بلندمدت خود در صحنه بانکداری قایلند، سازگار نیست. محیط سرشار از خوش‌بینی، پیشنهادهای کاری متعددی را فرا روی بانک‌ها قرار می‌دهد و برای آنان این تصور را بیش می‌آورد که این پیشنهادها دارای صرفه هستند. مشکلات بالقوه، به این دلیل که اخبار و واقعیت‌های موجود شرایط را مطلوب منعکس می‌کنند، مورد توجه چندانی قرار نمی‌گیرند. علاوه بر این، هشدارهای احتیاطی در این شرایط بسیار نامأنوس به نظر می‌رسند و از آنها حمایت نمی‌شود. حتی نظار و سیاستگذارانی که با تیزبینی بر فرآیند امور مسلط هستند، به این دلیل که شاخص‌های کمی

کارکنان کنترل خطر توجیه کمی (Quantitative) برای رد تقاضای مشتریان ضعیف را ارائه ندادند، نقطه نظراتشان در مراحل اولیه و آنطور که باید، مورد توجه قرار نمی‌گرفت، مگر اینکه بسیار دیر شده بود. انقلاب در فرآیند مدیریت خطر، انقلابی در جریان است و در حال افزایش قابلیت برای محاسبه خطر می‌باشد.

برخورداری از قابلیت بهتر به منظور کمی کردن خطر، به مدیر خطر، اختیار جدیدی را در فرآیند وام‌دهی اعطا می‌کند. علاوه بر این، مدیر خطر این توانایی را پیدا می‌کند که حتی طی دوره شکوفایی اقتصادی و خوش‌بینی که نسبت به شرایط وجود دارد، هر مورد وام را به طور کامل و از نظر خطرپذیری آن مورد بررسی قرار دهد. چنین روشی، لزوماً دسترسی وام‌گیرندگان پرخطرتر را به بانکها محدود نمی‌کند. این بدین مفهوم است که بانکها می‌توانند به صورتی آگاهانه‌تر وضعیت کلی خطر خود را انتخاب نموده، به تناسب آن خطر را ارزشگذاری کنند. نظار از این تکنیکها استفاده می‌کنند - با اعمال فشار در مورد اقدامات مخاطره‌آمیز - و در مقایسه با سیستم‌های کنترلی و وضعیت‌های سرمایه‌ای بانک به نحو بهتری خطری را که بانک متحمل شده، ارزیابی نموده و به تناسب آن واکنش نشان می‌دهند. شفافیت روبه‌تزیاید اطلاعات مربوط به اعتباردهندگان بیمه نشده، به ویژه دارندگان سهام قرضه‌ای که فاقد وثیقه است (Subordinated Debenture Holders) و نیز اعمال فشار در مورد اقدامات مخاطره‌آمیز بانک در مجموع برای بازار نظم بیشتری را به ارمغان می‌آورد. از این رو، نظارت بر خطر ناشی از طرف‌های مقابل (Counterparties) را بهبود می‌بخشد.

شاید مدیریت بهتر خطر که از ویژگی کمی‌نمودن خطر نیز برخوردار است، دارای این استعداد باشد که از نوسانات متناوب و گسترده‌ای که طی دوره‌های تاریخی در روند وام‌دهی بانک پیش می‌آید، بکاهد. رویه معمول کمی کردن خطر اعتباری به عنوان بخشی که مکمل فرآیند عملیاتی وام است، مراحل را برای شناسایی ارزشگذاری و مدیریت خطر در نظر می‌گیرد. خطر کمی شده، کنترل‌های بیشتر و واگذاری مسوولیت‌ها را در پی خواهد داشت. به این ترتیب، تأثیر مخاطرات ناشی از تصمیم‌گیری‌های کارکنان وام در سریع‌ترین زمان ممکن شناسایی شده و این مسأله به کاهش نوسانات ادواری وام‌دهی بانک کمک می‌کند.

البته باید اذعان نمود که کلیه راهکارهای مدیریت خطر بر پیش‌بینی‌هایی نامطمئن اتکا دارند. علاوه بر این، مدل‌ها در روش‌های نوین مدیریت خطر

اعتباری به آنها تحمیل شده، افزایش یافته است. تردیدی نیست که وام‌گیرندگان تحت تأثیر شرایط اقتصادی قرار می‌گیرند. اگرچه درآمد وام‌گیرندگان با رتبه اعتباری بالا در هر دوره اقتصادی ممکن است که حتی در سطح گسترده‌ای نوسان کند، دامنه احتمالات نکول آنها نسبت به دیگر وام‌گیرندگان گرایش به جهش بیشتری خواهد داشت. وام‌گیرندگان با رتبه اعتباری پایین‌تر در برابر تغییر وضعیت اقتصادی آسیب‌پذیرتر از وام‌گیرندگان با رتبه اعتباری AAA بوده که در شرایط نامطلوب اقتصادی بیش از آنکه نگران توان پرداخت بدهی خود باشند، نگران افت سود خود هستند. از این رو، دوره عدم بازپرداخت وام‌ها در پرتفوی اعتباری که بخش عمده آن از اعتبارات با کیفیت پایین تشکیل می‌شود، طولانی‌تر خواهد بود. از دست دادن مشتریان با کیفیت بالا، نه تنها آغازی برای آسیب‌پذیری سیستماتیک است، بلکه پرتفوی را شکل می‌دهد که غیرعادی بوده و نسبت به دوره اقتصادی دارای حساسیت بیشتری است.

شاخص‌های کمی، زمانی توصیه‌های احتیاطی را مطرح می‌کنند که وام‌دهی گسترده‌ای انجام شده و دیگر برای هر نوع تصمیم‌گیری بسیار دیر شده است.

خطرهای غیرمعارف همیشه در پرتفوی بانک‌های کوچک ملموس‌تر هستند، چون وام‌گیرندگان آن بانک‌ها، به ویژه هنگام تحولات محلی و منطقه‌ای گستره عوامل را به خوبی منعکس می‌کنند. در اقتصاد منسجمی مانند اقتصاد ایالات متحده، بانک وام‌دهنده به شرکت‌های کوچک، نسبت به وام‌دهندگان به شرکت‌های بزرگ، بیشتر از شرایط تجاری کشور متأثر می‌شود.

مدیریت ریسک معمول در بانکداری

مؤسسات بزرگتر در پی کاهش کلی کیفیت دارایی و به منظور تحت کنترل قرار دادن تغییرات کمی مخاطرات مربوط به اکسپوزرها، تکنیک‌های معمول مدیریت خطر را طراحی کرده‌اند تا به این ترتیب، واکنش‌های سریعتری را نسبت به این مخاطرات اعمال نمایند. در واقع، این آخرین تحولات در زمینه تغییر توازن قوانین کارکنان اعتبار و کارکنان کنترل خطر است. در یک اقتصاد رقابتی، کارکنان اعتبار بیشتر مایلند وام بدهند تا این که خطر را ارزیابی کنند. پیش از دوره اخیر، شاید به این دلیل که

از توصیه به احتیاط حمایت نمی‌کنند، زمینه را برای ایجاد محدودیت مناسب ندانسته، به ندرت مسأله را طرح می‌نمایند. شاخص‌های کمی، در زمانی که وام‌دهی گسترده‌ای انجام شده و دیگر برای هر نوع تصمیم‌گیری بسیار دیر شده باشد، از توصیه‌های احتیاطی حمایت می‌کنند.

از آنجا که گسترش عدم تعادل‌های ادواری اجتناب‌ناپذیر است، باید این خوش‌بینی در بین اعتباردهندگان و صاحبان دارایی از بین برود و گرایش به افزایش حق بیمه خطر (Risk Premium) دریافتی از وام‌گیرندگان ایجاد شود. هنگام وخامت شرایط اقتصادی، اعتباراتی که قبلاً اعطا گردیده‌اند، عمدتاً بلاوصول باقی می‌مانند. در این شرایط، همراه با افزایش شواهد حاکی بر نامطلوب شدن وضعیت اقتصادی، از جذابیت پروژه‌ها کاسته می‌شود و هشدارها، از جمله هشدار نظار بانکی بارز می‌گردد. در چنین موقعیتی، توصیه نظار، تسویه وام‌ها از ترازنامه (Charge Off) و یا افزایش سرمایه بانک است. و در این هنگام است که دشوار شدن دریافت اعتبار و وسعت دامنه حق ریسک، کسادی کسب و کار را تشدید می‌کند.

تداوم و پایداری این دوره که خود به خود تشدیدشونده هم هست، دلالت بر این دارد که به رغم پیشرفت‌هایی که طی سال‌های اخیر در زمینه مدیریت ریسک وجود داشته، با کمال تأسف، توانایی‌ها برای نگرش دقیق به آینده - آن‌طور که باید - بهبود نیافته است. معیارهای مقابله با وام‌دهی ادواری که از ناپایداری و نوسانات خالص درآمد‌های بهره‌ای جلوگیری کرده و موجبات به حداکثر رسانیدن ارزش سرمایه‌گذاری شده بانک را فراهم می‌کند، قربانی کوتاه‌نگری شده، بی‌اهمیت جلوه نموده است. اگر جامعه بانکداران قبول کند که ارتقای مدیریت خطر برای ارزش بلندمدت بانک از چه جایگاه مهمی برخوردار است، آنگاه برای کاهش ادواری شدن، تلاش می‌کند تا وام‌دهی کارکنان بخش اعتبار با خواسته‌های قانونگذاران بانکی همسویی یابد.

به نظر می‌رسد که تغییر جهت‌های متناوب سیاست‌های وام‌دهی در دو دهه اخیر، به ویژه در بانک‌های بزرگ ملموس‌تر است. وام‌گیرندگان با رتبه بالای اعتباری (برای تأمین منابع مورد نیاز خود) بازارهای پول و سرمایه را جایگزین بانکها نموده، و بر اتکای خود به این بازارها افزوده‌اند. به این ترتیب، میانگین کیفیت پرتفوی اعتباری آنها تنزل یافته است. خطرهای کلی پرتفوی بانک‌های بزرگ با وجود پرتفوی بهره‌مند از وام‌گیرندگان متنوع، در نتیجه ضرری که از نکول وام‌گیرندگان با بالاترین رتبه

احتمالات، الگوهای وامدهی دوره‌ای را بی‌نوسان می‌کند.

اگرچه ما در پی آن نیستیم که تغییرات مرتبط (Correlated Changes) دوره‌ای را به کلی از ذهن بزداییم، ولی ارتباطات تاریخی و کمی کردن خطر می‌تواند این نوسانات را کم کند. اول اینکه کمیته بال ۲ در رابطه با آنچه ما امروز داریم، تلاش می‌کند که ذخیره‌گیری‌های ادواری و وام‌های سوخت شده‌ای را که حاصل شناسایی دیر هنگام خطری است که خارج از توان بانک است، کاهش دهد. دوم اینکه، محور دوم مقررات پیشنهادی جدید بال هم در حال شکل‌گیری است تا بر فشارهای وارده به بازار برای ترغیب بانک‌ها به تأمین سطوح حداقل سرمایه - به طور قابل ملاحظه‌ای بالاتر از سطوح آن در دوره‌های شکوفایی اقتصادی - بیفزاید. بانک‌ها می‌توانند این سرمایه مازاد را در شرایط نامطلوب اقتصادی به عنوان پشتوانه مورد استفاده قرار دهند. مذاکره‌کنندگان در بال سوییست نهایتاً تلاش می‌کنند که با سازگار نمودن مقررات پیشنهادی، این نوید را ایجاد کنند که نوسانات دوره‌ای نیازهای سرمایه‌ای بانک‌ها کاهش یابد.

نتیجه

برای جمع بندی، طرح دوباره این مطلب ارزشمند است که از آنجا که وام‌گیرندگان با رتبه اعتباری بالا با تأمین نیازهای مالی از طریق بازارهای اوراق تجاری و بدهی مستقیم، از مراجعه به بانک‌ها خودداری می‌ورزند، این گرایش در بانک‌ها پدید آمده است که در مسیری حرکت کنند که حداقل چرخه تجاری را تقویت کنند. ولی تکنولوژی ابداعات و بازارهای سرمایه کارآ و رونه رشد این همسویی با چرخه کلی اقتصاد کلان را کاهش داده است. تحولات جدید مدیریت خطر، خود را نسبت به کاهش بیشتر این مشارکت متعهد می‌بیند. توافق بال ۲ با شتاب بخشیدن به پذیرش رسمی تر تکنیک‌های مدیریت خطر کمی شده، انتظاراتی را که در مورد کاهش همسویی بانک‌ها با دوره اقتصادی وجود دارد، افزایش می‌دهد. فایده مهم دیگر هنگام با هر موفقیتی که از کاهش ادواری شدن کیفیت اعتبارات اعطایی بانک‌ها حاصل می‌شود، کاستن از شدت نوسانات کوتاه‌مدت (Volatility) درآمدهای بانکی است. تثبیت نسبی درآمدهای بانکی در بلندمدت ارزش سرمایه‌گذاری شده توسط بانک را افزایش می‌دهد. خلاصه کلام آنکه، در بلندمدت مدیریت خطر بهتر به نفع همه است: به نفع مدیریت بانک، قانونگذاران بانکی، مردم و سهامداران بانک.

تعیین حداقل نیازهای سرمایه‌ای خود، سیستم طبقه‌بندی داخلی خطر را ایجاد کرده، از آن استفاده نمایند از سوی دیگر، به منظور حصول اطمینان از اینکه معیار حداقل سرمایه در بانک رعایت می‌شود، نظار بانکی نیز باید ملزم شوند که مبتنی منطقی و عملی سیستم مدیریت خطر و نیز سیستم رتبه‌بندی هر بانک را بررسی و تأیید کنند. مثلاً یکی از آن آزمون‌ها می‌تواند بررسی کاربرد این سیستم در بانک در زمینه تصمیم‌گیری‌های مدیریت داخلی قیمت‌گذاری، ذخیره‌گیری و کنترل‌ها باشد. ما نباید تلاش خود را معطوف به ایجاد سیستم‌های جداگانه مدیریت و قانونگذاری نماییم، بلکه باید سیستم واحدی ایجاد شود که در آن، نظار و مدیران در برابر مفاهیم یکسانی قرار گیرند. یک سیستم رتبه‌بندی ضعیف نادرست چنین فرایندی را متلاشی خواهد کرد. از آنجا که طبقه‌بندی خطر مربوط به اعتبارات اعطایی به دلیل در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی، نوسانات را کم می‌کند، این روش دارای این قابلیت

در اقتصاد مستحجمی مانند اقتصاد ایالات متحده، بانک وام‌دهنده به شرکت‌های کوچک، بیشتر از وام‌دهندگان به شرکت‌های بزرگ، از شرایط تجاری گنسیور متاثر می‌شود.

است که بروز نوسانات متناوب در حداقل سرمایه را کم کند. این مسأله به همان نکته ای باز می‌گردد که در آغاز بحث به آن اشاره شد. بدین مفهوم که: آن هنگام که حوادث اقتصادی، بانک‌ها را از حداقل‌ها دور کنند یا به آنها نزدیک کنند، مقررات بانکی واکنش‌های دوره‌ای خاص خود را نشان خواهند داد. ولی دستورالعمل‌های تحمیلی مدیریتی در این دنیای بی‌نظم خود مضلی خواهند بود.

باید تأکید کنیم که علت اصلی وام‌دهی مبتنی بر دوره اقتصادی (Procyclically Bank Lending) توسط بانک‌ها مشکلی است که ما در مورد پیش‌بینی آینده با آن مواجهیم و مقررات تنظیمی یا تحمیلی کمتر هم در این مورد تأثیرگذار می‌باشند. هیچ وام‌دهنده‌ای وامی را با علم به نکول آن پرداخت نمی‌کند. مدیریت خطر برای ما این توانایی را ایجاد نمی‌کند که حوادث بر ملا شده را با هر درجه از وضوح تفسیر کنیم، ولی می‌تواند ساختاری تحلیلی را ایجاد نماید و با رجوع به وقایع گذشته - به فرض وجود - ملاحظات را حذف کند یا برای وامی‌هایی که احتمال بازپرداخت آنها پایین باشد، قیمت بالاتری را پیشنهاد کند. مدیریت ارتقا یافته خطر، به همراه تمرکز بیشتر بر روی

بر پایه فرضیه‌هایی کلیدی قرار دارند که خود بر شواهدی استوارند که یا مستقیماً تجربه نشده‌اند یا ناقص هستند. به عنوان مثال، ماتریس‌های کوواریانس گذشته نگرند و فرض می‌کنند که ارتباط تاریخی بین خطرهای مختلف کماکان در آینده ادامه خواهد یافت. به همین ترتیب، توزیع نکول اعتباری و احتمال ضرر، به ویژه با توجه به اطلاعات تاریخی نسبتاً کوتاه، به دشواری قابل تأیید و تخمین است. از این رو، روش‌های جدید، برای تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر تجربه و نیز فرضیه‌های مبتنی بر قضاوت و داوری ارزش یکسانی را در نظر می‌گیرند. با وجود این، مدل‌های مدیریت خطر معمول به رغم تمامی محدودیت‌های که برای ایجاد یک چارچوب مبتنی بر تجزیه و تحلیل، از جمله سازگاری، قابلیت، یک ضرورت محسوب می‌شوند و کاربرد آنها سازماندهی و خلاصه کردن اطلاعات مربوط به اکسپوزرهای انفرادی خطر است. به نحوی که مدیران بانک و بازارسان بتوانند وضعیت کلی خطر آن مؤسسه را با یک روش معقول و جامع ارزیابی کنند. از آنجا که هر نوع افراط در وام‌دهی نامتعرف کلیه بده‌های دارای را فرا می‌گیرد، بدون تردید، حتی پیچیده‌ترین مدل‌های خطر نیز هرگز قادر نیستند که جایگزین کاملی برای قضاوت مبتنی بر تجربه شوند، ولی این مدل‌ها می‌توانند ابزارهایی کارآ و اساسی برای سازماندهی و ارتقای داوری در مورد خطر محسوب شوند.

نظار بانکی تلاش می‌کنند که این چارچوب (Framework) را مبنایی برای توافق جدید کمیته بال که نسبت به خطر حساس‌تر است، قرار دهند. هدف عمده، پیش‌بینی ضرورت بکارگیری تکنیک‌های مدیریت خطر است که کمیته بال ۲ آن را برای تعداد اندکی از سازمان‌های بانکی که رو به رشد بوده و از پیچیدگی فزاینده‌ای نیز برخوردارند، وضع کرده است و کمتر ایجاد تحول نیازهای سرمایه‌ای بانک‌ها را در مد نظر داشته است. واقعیت تلخ این است که تطبیق با بهترین رویه‌ها در تکنیک‌های مدیریت خطر بسیار کندتر از آنچه مورد نظر بود، انجام شده است. البته کندی روند جاری قابل درک است. اصولاً هر نوع تغییر مستلزم انجام هزینه است و ممکن است اثرات تخریبی هم داشته باشد. بهبود و اجرای تکنیک‌های جدید نیازمند مرور زمان است. بعضی از مؤسسات حرکت را آغاز کرده‌اند و بعضی دیگر هنوز راهی طولانی را در پیش دارند. آنچه لازم است، اینکه پیشرفت‌هایی که از نظر کمی در مدیریت مبتنی بر خطر حاصل شده، به طور کلی تری در عملیات سازمان‌های بانکی پیچیده و بزرگ نیز اجرا شود. لازم است که بانک‌ها ترغیب شوند تا برای